

امشب زمانیکه به بستر می روی....

صبا راهی

دوستی نوشت:

خط فقر دقیقا همین جاست.

فاصله ای هم با ما ندارد. درست زیر پای ماست.

خط فقر، خطی فرضی است مابین بتن یک پل.

زیر آن خوابیدن و از آن عبور کردن به فاصله یک مصوبه است! به فاصله یک امضای ناقابل!

جمعی ناگهان از بالای آن میروند و جمعی زیر آن از چشم‌ها پنهان می‌مانند و شاید اصلا به حساب هم نیایند...

عدم ثبات اقتصادی و نداشتن امنیت شغلی، مالی و اجتماعی، ما را به زیر و بالای این خط منحوس سوق میدهد.

دنبال نرخ واقعی تورم و بیکاری نگردید چون خط فقر همین جاست!



من نیز اضافه میکنم دیدن چنین تصاویری هرگز نه تنها عادی نمیشود بلکه دیدن هر تصویر تکان هولناک دوباره پی می‌باشد وقتی که به سرنوشت این کودک فکر میکنی. وقتی فکر میکنی که آن

کاخ سازها و کاخداران که در قصرهای مجلل شان لمیده اند از کجا و از چه طریقی آن ثروت ها را اندوخته اند؟

روزگار ما که چندان هم دور هم نمیباشد، و آمریکا و فرانسه و انگلیس و سایر قدرت های غربی مثل امروز که در لیبی انسان را برای چنگ انداختن روی منابع شان سر میبرند توحشش به برکت تکنولوژی بسرعت علنی و افشا نشده بود، همه چیز فریاد از بی عدالتی و نابرابری طبقاتی میزد، از موزیک و شعر تا نمایشنامه، تا رمان و غیره که دست به دست هم میداد تا بر علیه ظلم و ستم طبقاتی و نابرابری جامعه را آگاه سازند و آنرا بر علیه میکرب فقر و نابرابری شوراند. هر گروهی بنا به عقاید سیاسی خود هنری را عرضه میکرد، در آنزمان که فقر در آفریقا بیداد میکرد و شکم های برآمده کودکان آفریقای و پاهای لاغر و دستها کشیده آنها و چشمهای از حدقه در آمده شان در پی لقمه نانی بود، سیل **روشنفکران انقلابی** در سراسر دنیا جوامع را به سوی جلو پیش میراند! و حاصل آن آگاهی ها و مبارزات طبقاتی، انقلاباتی بود که یکی پس از دیگری رژیم های مستبد را به زیر میکشید.

ما نیز که فقر و ستم طبقاتی در کشورمان بیداد میکرد و **شاه آمریکایی انگلیسی ی کودتایی** که جیب خود و هزار فامیل و سرمایه داران را پر میکرد و جیب های غارتگرانه انگلیس و آمریکا نیز بود که پر میشد، برای به زیر کشیدن تخت و تاج آن دیکتاتور انقلاب کردیم. تاج و تختی که در یک اعلان جنگ (قیام سرخ سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹) به لرزه درآمده بود و هشت سال مبارزه بی امان چریکی جزیره آرامش شاه و صاحبان انگلیسی آمریکایی اش را بر هم زده بود و توده های ستمدیده را به خیابانها کشانده بود. و نتیجه آن انقلاب با شکوه ۵۷ بود که رژیم شاه به زیر کشیده شد و مردم به درستی روی دیوارشهرها از فرط ظلم و ستمی که شاه به خلفهای محروم در ایران روا داشته بود نوشتند **شاهان ننگ تاریخند - اما تو ای شاه - ننگ شاهانی!** یادم هست که در آنزمان آهنگی بود به اسم سیم پتی (همدردی)! این آهنگ هم پیام خود را حمل میکرد و از بیداد بی عدالتی محض و ظلم و ستمکاری میگفت ترجمه آنرا در اینجا برای شما می نویسم.

امشب زمانی که میخواهی به بستر بروی

و در را از پشت قفل میکنی و چفت آنرا روی هم میگذاری

به کسانی که در بیرون در تاریکی و سرما بسر میبرند بیندیش

برای اینکه به اندازه کافی عشق وجود ندارد که به همه برسد

و همدردی چیزی ست که ما به آن نیاز داریم دوست من

و همدردی چیزی ست که نیاز داریم

و همدردی چیزی ست که ما به آن نیاز داریم دوست من

برای اینکه به اندازه کافی عشق وجود ندارد که همه را در برگیرد

در حال حاضر نیمی از دنیا از نیمه دیگر متنفرند(توضیح: تنفر در زمانی که تبعیض نژادی بر جهان حاکم بود)

و نیمی از دنیا تمام امکانات و مواد غذایی را دارند

و نیمی از دنیا از گرسنگی از اشک میریزند و به آرامی می میرند

برای اینکه به اندازه کافی عشق وجود ندارد که به همه برسد

تبعیض نژادی در اکثر جوامع بر اثر مبارزات خونین سیاه پوستان اگر چه نه صد در صد ولی از بین رفت (۱) اما آیا فقر و گرسنگی و استثمار هم از بین رفت؟ آیا تنفر نیمی از نیمه دیگر نیز از بین رفت؟ یا اینکه با لشکرکشی‌ها با جنگ‌های بشردوستانه تنفر مردم دنیا را نسبت به سیاست‌های ستمگرانه و جنایتکارانه این کشورها بیشتر کرده است؟

واقعیت این است که عده‌ای قلیل در حال چاپیدن منافع دنیا و دسترنج کارگران و زحمتکشان و محرومان (اکثریت جمعیت دنیا) دنیا را کنترل و فقر را نیز نهادینه کرده‌اند!

آمریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه و ایتالیا... غضبناک از اینکه تاج و تخت شاه نوکرشان به زیر کشیده شد در کنفرانس گوالوپ اینبار مرتجع دیگری به نام خمینی را برای خدمت به آنها و پر کردن جیب غارتگران داخلی و خارجی به جای شاه نشانده‌اند!

پس از آن چه شد؟ همان روند اقتصادی سیاسی سرکوبگرانه و استثمارگرانه ادامه یافت، فقیر فقیرتر شد و دارا ثروتمند تر شد! به راستی ما برای این انقلاب کردیم که کودکان مان از درس و مدرسه محروم شوند؟ چنین بی‌لانه و آشیانه باشند؟ و لحاف شان بتون آرمه باشد و بالش آنان سنگ؟

مگر ما که انقلاب کردیم چه می‌گفتیم؟ چه می‌خواستیم؟

می‌گفتیم ما با نابرابری طبقاتی مخالفیم با ظلم و ستم استثمارگران مخالفیم، می‌گفتیم چرا یکی باید از قبل دزدیدن دسترنج دیگران آنقدر داشته باشد که نداند به آن چه بکند و یکی هم مثل این کودک لحافش بتون آرمه باشد خیابان باشد؟ می‌گفتیم چرا نفت مان را انگلیس مکار باید بدزد و "رقم" ناچیزی به ایران برگرداند؟ می‌گفتیم چرا شیرهای نفت ما باید برای آمریکا مجانی باز باشد؟ چرا آمریکا باید در کشور ما حضور داشته باشد؟ ما می‌خواهیم کشور مستقلی باشیم! و نفت مان را خودمان بفروشیم به هر میزان که می‌خواهیم و به صلاح آینده مردم ایران است بفروشیم نه اینکه انگلیس غارتگر دزد آنرا در اختیار داشته باشد!

آیا امروز فرقی با دیروز دارد؟ گفته میشود **هشناد در صد از کارگران زیر خط فقر زندگی** میکنند! فقر و بی‌خانمانی و بالا رفتن جرم و جنایت چیزی نیست جز محصول سود سرمایه! دیروز سرمایه داری سلطنتی بود امروز سرمایه داری اسلامی!

بی شک جنایتکارانی چون احمدی نژاد، خامنه‌ای، میرحسین موسوی، رفسجانی، کروبی و لاریجانی و خاتمی و سایر نوکران کشورهای آمریکا و روس و انگلیس و آلمان و فرانسه و چین نیز نمی‌توانند سرنوشتی به غیر از سرنوشت **آیت‌لجن نوری** داشته باشند! ستمگران و کسانی که در هر لباس و تحت هر لوا و رژیم در هموارتر کردن جاده ستم به کارگران و زحمتکشان و محرومان و کودکان آنان کمک کرده و دست داشته‌اند و در بازگذاشتن درهای غارت ثروت و منابع ایران خوش خدمتی به غارتگران کرده‌اند با عمامه هایشان به تیر چراغ برق توسط مردم آویزان خواهند شد!

مرگ بر شما ستمگران و ننگ و نفرت بر "دلسوزان ستمگران"!

(۱) جدای تبعیض نژادی بنیادگرایی صهیونیستی بر سرزمین اشغال شده فلسطین و بر فلسطینیان بیش از شش دهه است که حاکم کرده‌اند.